

تحلیل قیام پانزده خرداد در قالب نظریه جنبش اجتماعی اسملسر

محمد رحمتی*

زاهد غفاری**

تاریخ دریافت: ۸۸/۱۲/۲۳

تاریخ پذیرش: ۸۹/۱۲/۳

چکیده:

نیل اسملسر به عنوان نظریه پرداز مهم رفتارهای جمعی، مدعی است که عوامل تعیین کننده رفتار جمعی بایستی در الگویی معین و به ترتیب، با هم ترکیب شوند؛ تا رفتار جمعی شکل بگیرد. کما اینکه وقوع مراحل قبلی، تعیین کننده الزامی وقوع مراحل بعدی نیست. فرضیه ما این است که ترتیب الگوی

* . کارشناسی ارشد جامعه شناسی انقلاب اسلامی دانشگاه شاهد

** . استادیار جامعه شناسی انقلاب اسلامی دانشگاه شاهد

مورد نظر وی در مورد قیام پانزده خرداد با توجه به نقش پررنگ امام (ره)، مستلزم تأملاتی است: چرا که شکل‌گیری این قیام آنقدر مدیون رهبری‌اش می‌باشد که می‌توان مدعی شد بدون آن، مرحله دوم تئوری- فشارهای ساختاری- شکل نمی‌گرفت. این در حالی است که اسملسر تا حدودی در مرحله سوم و نهایتاً در مرحله پنجم تئوری خویش، نقش رهبران را می‌پذیرد. با توجه به نقشی که وی برای رهبری جنبش‌های اجتماعی در نظر می‌گیرد، آیا قیام پانزده خرداد در مرحله اولیه خود- شرایط مساعد ساختاری- عقیم نمی‌ماند؟ به نظر می‌رسد امام خمینی (ره)، به عنوان رهبر این جنبش، عامل عمده شکل‌گیری فشارهای ساختاری در ذهن مردم بود و وجه ممیزه ادعای این مقاله با رهیافت نظری اسملسر در همین نکته است. روش مورد استفاده در این پژوهش کیفی و از نوع پژوهش تاریخی می‌باشد.

چارچوب نظری:

رفتار جمعی از نظر اسملسر، بسیجی است بر پایه‌ک عقیده که به باز تعریف کنش اجتماعی می‌پردازد. در دیدگاه اسملسر، پیدایش فشار روحی و اضطراب در اجتماع، موجب عدم رضایت افراد جامعه از وضع موجود می‌شود، به ویژه این که نارضایتی نسبت به عملکرد نهادهای مستقر افزایش می‌یابد و مردم وضعیتی بهتر از وضع موجود را طلب می‌کنند. در چنین شرایطی است که ایدئولوژی (به مثابه مانیفست تغییر و تحول) تکوین پیدا می‌کند. تحول ساختاری و نوسازی، پیدایش دو دسته رفتار جمعی را در پی دارد: الف- هیجان‌های جمعی مانند ترس عمومی و ازدحام. ب- شکل‌گیری جنبش‌هایی بر اساس نظام اعتقادی جدیدی که بسیج عمومی را در پی دارد. وی برای سازماندهی عوامل تعیین‌کننده رفتار جمعی، طرحی را که مشابه مفهوم " ارزش افزوده " در رشته اقتصاد است بر گرفته است. برای آنکه هر نوع رفتار جمعی به وقوع بپیوندد، بسیاری از عوامل تعیین‌کننده، شرایط ضروری بایستی حضور داشته

باشند. با این وجود، این عوامل تعیین کننده بایستی در الگویی معین ترکیب شوند. وقوع مراحل قبلی تعیین کننده الزامی وقوع مراحل بعدی نیست. لکن آنها وقتی ترکیب می شوند تعیین و قطعیت نوع فقره مورد نظر به طور فزاینده‌ای خاص می شود و احتمال رفتارهای جایگزین دیگر از بین می رود. هر مرحله در فرایند ارزش افزوده، شرطی است ضروری برای افزوده شدن موثر و مناسب ارزش در مرحله بعد. به علاوه، شرط کافی برای تولید نهایی، ترکیب همه شرایط ضروری بر اساس الگویی معین است. اگر قرار شد محصول تمام شده را " نتیجه " و " مراحل ارزش افزوده " را " عوامل تعیین کننده " بدانیم، آنگاه می توانستیم بگوییم با اضافه شدن ارزش هر مرحله، " تبیین " نتیجه به طور فزاینده‌ای خاص تر و تعیین پذیرتر می شود. با توسعه زمینه فرایند ارزش افزوده، دائماً زمینه برای بروز نتایج دیگری به جز نتیجه مورد نظر ما کاسته می شود.

آنچه در پی می آید مؤلفه‌های ششگانه تعیین کننده رفتار جمعی اند که بر اساس منطق بالا یکی بعد از دیگری ظهور می یابند تا به رفتار جمعی مورد نظر بیانجامند :

۱. شرایط مساعد ساختاری: اگر بخواهیم به زبان ساده و در قالب مثال، شرایط مساعد ساختاری وقوع جنبش اجتماعی را تعریف کنیم، می توان به وجود شرایط نابرابر در جامعه به عنوانک زمینه مساعد ساختاری اشاره کرد. این نابرابری ممکن است در جامعه‌ای سال‌ها به عنوان زمینه مساعد ساختاری وجود داشته باشد، اما تبدیل به فشار ساختاری- که مرحله بعدی نظریه است- نشود. شرایط مساعد ساختاری، حاصل عدم تعادل میان تحول ساختاری و همبستگی اجتماعی است.

۲. فشار ساختاری: فشارهای ساختاری است که شرایط مساعد ساختاری را فعال کنند. محرومیت واقعی یا پیش‌بینی شده جایگاه مهمی در شروع طغیان‌های خصومت‌آمیز، جنبش‌های اصلاحی و انقلابی و... دارا می‌باشد. به عنوان مثال هراس‌های مالی زمانی بوجود می‌آیند که دارندگان سرمایه‌ها فکر کنند که تهدید به ضرر یا نابودی مالی شده‌اند. در تبیین هر مورد رفتار جمعی (به عنوان مثال، هراس) بایستی فشار ساختاری (به عنوان مثال، تهدید محرومیت اقتصادی) را در درون قلمرو

ایجاد شده از سوی شرایط ساختاری در نظر گرفت، شاید بتوان گفت فشارهای ساختاری به معنی بالفعل شد نا تصور بالفعل شدن شرایط نامساعد ساختاری می‌باشد.

۳. رشد و انتشار عقاید تعمیم یافته: عقیده‌ای است که منبع فشار را معرفی

می‌کند، ویژگی‌های معینی را به این منبع نسبت می‌دهد، و عکس‌العمل‌های معینی را در مقابل فشار، ممکن یا مناسب معرفی می‌نماید. زمانی که درک جامعه شرایط مساعد برای جنبش انقلابی وجود داشته باشد، بر اثر عواملی این زمینه‌ها منجر به فشارهای ساختاری و تنش در مولفه‌های زندگی اجتماعی می‌شوند و بتدریج باورهای شروع به رشد و گسترش کرده و منبع فشارها و ناهمگونی‌ها را مشخص و وضعیت مطلوب برای آینده را ترسیم می‌کنند. به بیانی دیگر باور تعمیم یافته، نظام کلامی یا مجموعه‌ای شفاهی یا کتبی از درک فشار ساختاری است که به وضوح نوع فشارها و منبع آنها را نشان می‌دهد و به فعالیت اعضای جنبش معنا می‌دهد.

۴. عوامل تسریع کننده: شامل حوادث و وقایعی است که عوامل پیشین را فعلیت

می‌بخشد. این وقایع ممکن است موجب تایید یا توجیه ترس‌ها یا نفرت‌های موجود در عقاید تعمیم یافته شوند، ممکن است شرایط فشار را بنیان نهند یا در آن مبالغه ورزند، یا اینکه ممکن است که شرایط فشار را شدیداً باز تعریف نمایند. در هر حال، این عوامل تسریع کننده محتوای انضمامی و فوری‌ای را در اختیار عقاید تعمیم یافته قرار می‌دهند. به عبارت دیگر وجه نظری باورهای تعمیم یافته، از طریق عوامل تسریع کننده، برای مخاطبین و توده‌ها ملموس می‌گردد. مثلاً وقتی پیکر قطعه قطعه شدها شکنجه شده یک منتقد و مخالف رژیم به عللی در معرض دیدگان مردم قرار می‌گیرد، تمام استدلال‌های نظری در خصوص جبار بودن حکومت به عینه برای مردم ملموس می‌شود.

۵. بسیج مشارکت کنندگان برای کنش: پس از استقرار عوامل تعیین کننده بیشتر یاد شده، و در وضعیتی که توده‌ها به شدت برانگیخته و آماده اقدام هستند، تنها شرط ضروری که باقی می‌ماند آن است که گروه متأثر را به کنش در اندازیم. پیدایش رهبران کاریزما، برای هدایت جنبش اجتماعی است. در این فرایند، بسیج‌سازی و رفتار رهبران بی‌اندازه دارای اهمیت است.

۶. عملکرد کنترل اجتماعی: کنترل‌های اجتماعی را می‌توان به دو نوع گسترده تقسیم نمود:

الف: کنترل‌های اجتماعی که شرایط مساعد ساختاری و فشار را به کمترین اندازه می‌رسانند؛ این کنترل‌ها از وقوع یک مورد رفتار جمعی جلوگیری می‌کنند. در واقع این کنترل‌ها به نحوی پیشگیرانه، از وقوع رفتار جمعی مخالفت‌آمیز جلوگیری می‌کنند.

ب: کنترل‌های اجتماعی که صرفاً پس از آن که یک مورد جمعی آغاز به شکل‌گیری و تحقق نموده، بسیج می‌شوند. (پلیس، دادگاه‌ها، مطبوعات، رهبران اجتماعی و...) (اسملسر ۱۳۸۰ و چگینی ۱۳۸۸: تلخیص و جمع بندی)

در پی معرفی مراحل عوامل اصلی مورد نظر اسملسر، اینک به بررسی مصادیق آن در قیام پانزده خرداد می‌پردازیم.

۱- شرایط نامساعد ساختاری:

۱-۱- کودتای ۲۸ مرداد

جان فوران در باب فضای ابتدایی دهه چهل می‌نویسد:

«در اوایل سال ۱۹۶۲م/۱۳۴۱ ش که قدرت جبهه ملی و مخالفان غیر دینی شاه رو به افول رفته بود در میان روحانیون، رهبری جدید به دنبال درگذشت بروجردی پدید

آمد که روحانیت را به موضع رهبری مبارزات پراکنده مردم علیه شاه پیش می‌راند» (فوران، ۱۳۸۶: ۵۳۸).

بخش عمده حضور پر رنگ تر مذهبی‌ها در اوایل دهه چهل، مدیون انفعالی بود که در «نهضت مقاومت ملی» و «جبهه ملی دوم» بروز کرد و همین مقوله یکی از دلایل منشعب شدن گروهی با عنوان «نهضت آزادی» از دل «نهضت مقاومت ملی» در سطح نخبگان و فعالان سیاسی و دانشجویان شد. اما در سطح مردم بویژه مذهبی‌ها، این گرایش‌ها در جایی دیگر غیر از «نهضت آزادی» متمرکز شد. یکی از ریشه‌های این گرایش‌های مردمی را می‌توان در کوتای ۲۸ مرداد و حوادث بعد از آن یعنی انفعال ملی‌ها به نظاره نشست:

«تا زمانی که آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق با هم همراه و هم فکر بودند، نهضت با پیروزی و اقتدار به پیش می‌رفت؛ اما وقتی تفرقه و جدایی بین دو رهبر نهضت جایگزین وحدت و همدلی شد، بیگانگان از چنین موقعیتی استفاده کردند، کودتا را سازماندهی و اجرا کردند... نتیجه‌ای که این شکست داشت آن بود که مردم... به سوی روحانیون و افراد مذهبی سوق پیدا کنند و این مسئله بعدها یکی از دلایلی بود که مردم به محض اطلاع از مواضع حضرت امام و دیگر مراجع در مقابل نظام سیاسی موجود، کانون توجه خود را معطوف به قم و حوزه علمیه کنند» (نظر پور، ۱۳۷۷: ۵۶).

اگرچه ملی شدن صنعت نفت و به دنبال آن کودتای (تلخ) ۲۸ مرداد از مناقشات لاینحل تاریخی بین ملیون و مذهبیون بوده و طرفداران هر گروه سعی دارند قرائتی موجه از تاریخ بدست دهند، با این حال حتی اگر نقل قول بالا را در مورد همه جامعه صادق ندانیم، شاید بتوان آنرا به بخشی از جامعه که گرایش‌های مذهبی داشته - و تکلیف خود را در حمایت از علماء و مراجع می‌دیدند - تعمیم داد؛ کما اینکه قیام پانزده خرداد صبغه کاملاً مذهبی داشت. از سویی ضعف رهبری در جبهه ملی و در طرف مقابل رهبری پر رنگ امام خمینی (ره) به عنوان یک رهبر مذهبی مزید بر علت می‌شد تا کفه ترازو به سمت مذهبیون متمایل شود.

«نخست شجاعت و شهامت بی همتای وی بود که در حمله به کانون قدرت و شخص شاه، آن را می بینیم بویژه که پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ و فضای وحشت و اختناق که بوجود آمده بود، کمتر کسی چنین شهامتی را داشت که به میدان مبارزه با شاه وارد شود. بدین ترتیب شجاعانه ترین جلوه استبداد ستیزی در هیأت یک مرجع دینی نمایان شده بود» (حاضری ۱۳۸۰: ۳۱ و ۳۲).

در همین رابطه آمده است:

«بازاریان با پیوستن به جمع مقلدین آیت ... خمینی و تبلیغ مرجعیت وی، گام مهم دیگری در وقایع منتهی به قیام ۱۵ خرداد برداشتند. برخی از بازاریان عضو جبهه ملی دوم نیز در سیر چرخش مبارزاتی به سوی استراتژی مذهب به تقلید از آیت ... خمینی رو آوردند. برخی از اسناد ساواک نیز بیانگر تداوم ملاقات های بازاریان عضو جبهه ملی با آیت ... خمینی می باشد» (روحبخش، ۱۳۸۱: ۲۸ و ۲۹)

۱-۲- دست نشاندهی و سلطه پذیری رژیم

این نکته آنقدر مبرهن است که تنها به ذکر نقل قولی اکتفا می کنیم:

" در سال ۱۹۵۳ (۱۳۳۲) ایالات متحده آمریکا رهبری و سرپرستی نهانی یک کودتای نظامی را در ایران به عهده گرفت که در نتیجه آن، دولت مردمی و ملی وقت ایران به نخست وزیری دکتر محمد مصدق سرنگون گردیده و جاده اصلی برای حرکت شاه به سوی ایجاد حکومتی خودکامه و وابسته هموار گردید. بازگشت محمدرضا شاه به حکومت که با حمایت و یاری قدرتمندانه آمریکا و انگلیس صورت گرفت آغاز ایجاد حکومتی وابسته و سلطه پذیر در ایران بود و از آن به بعد محمدرضا شاه هیچ وقت به دنبال نفی یا محدود کردن سلطه آمریکا در ایران نبوده و برعکس همیشه خواهان تشدید این وابستگی و سلطه پذیری بوده است. وی تا آخرین لحظه حکومت و عمر خویش به دنبال القاء اثبات و حفظ اهمیت حیاتی موقعیت استراتژیکی ایران برای منافع غرب به ویژه آمریکا بوده و از نظر روانی برایش بسیار اهمیت داشته که به

عنوان رهبری مترقی که حافظ منافع غرب و جهان آزاد است شناخته شود" (صباغ جدید به نقل از گازیوروسکی، همان: ۸۸).

۱-۳- برقراری مجدد روابط استعمارگرانه با انگلستان:

یکی از مشکلات دولت کودتا به نخست وزیری سرلشگر زاهدی، برقراری مجدد رابطه با انگلستان منفور در نزد مردم بود:

«نخست وزیر کودتا با دو مسئله مهم دیگر رو به رو بود: حل مسئله نفت و تجدید مناسبات سیاسی با انگلستان، بدیهی است که این دو مسئله از نزدیک به هم مربوط می شد اما او نمی دانست از کدام یک شروع کند... علت اصلی این کار وضع انفجار آمیز داخل کشور بود که احساسات ضد انگلیسی بر افکار عمومی حکمفرمایی می کرد و تجدید مناسبات فوری با لندن خشم بیشتر مردم را بر می انگیخت...» (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۵: ۲۲۴)

با صدور بیانیه مشترک ایران و انگلیس، مبنی بر مبادله بدون تاخیر سفیر (همان: ۲۲۵، و نجاتی ۱۳۷۱ ج ۱: ۷۶) و اقدامات بعد از آن، یکی دیگر از پیامدهای تلخ و ناگوار برای مردم ایران شکل گرفت. مردمی که دو سال با دولت انگلیس مبارزه کرده بودند و سختی های زیادی را متحمل شده بودند. قرارداد کنسرسیوم نیز به نوبه خود تاثیرات منفی ای بر افکار عمومی به جا گذاشت. به موجب این قرار داد:

«قانون اجازه مبادله قرارداد فروش نفت و گاز و طرز اداره عملیات آن در روز ۲۹ مهر ۱۳۳۳ در مجلس هیجدهم تصویب شد و بنابراین کنسرسیوم... سلطه بر نفت ایران را آغاز کرد. اعضای کنسرسیوم ۸ شرکت خارجی بودند که پشت سر آنها چهار کشور انگلستان، آمریکا، فرانسه و هلند قرار داشتند» (مدنی، ۱۳۷۵: ۵۴۲).

۱-۴- رابطه با اسرائیل

در دهه ۱۹۵۰ تلاش گسترده عوامل اسرائیل برای نفوذ در مقامات بلند پایه ایران، برای به رسمیت شناختن دولت اسرائیل از سوی ایران، به طور رسمی و به شدت ادامه داشت:

"در دهه ۱۹۵۰ تلاش گسترده عوامل اسرائیل برای نفوذ در مقامات بلند پایه ایران، برای به رسمیت شناختن دولت اسرائیل از سوی ایران، به طور رسمی و به شدت ادامه داشت. عملکرد رژیم پهلوی در این مورد، با وجود آگاهی نسبت به باورهای مردم ایران مبنی بر ابراز همدردی با مردم فلسطین در زمینه‌های ضد امپریالیستی یا اسلام‌گرایی صورت گرفت. در واقع رژیم به همراهی و همکاری و جلب منافع اسرائیل بیشتر از اجرای احکام اسلام و خواسته‌های مردم اهمیت می‌داد. روحانیون و وعاظ در فرصت‌های مغتنم ضمن حمله به جنبه‌های مختلف رابطه شاه با اسرائیل، حکومت اسرائیل را مرکز استثمار و استعمار و هم چنین عامل استعمار دولت‌های عربی و اسلامی بر می‌شمردند و دوستی دولت ایران با اسرائیل را سبب متزلزل شدن مبانی اسلامی می‌دانستند. شاه با بی‌پروایی در سال ۱۳۳۹ ش در مصاحبه‌ای اعلام کرد که ایران از مدت‌ها پیش اسرائیل را به رسمیت شناخته است. به دنبال این اظهار نظر، موج نگرانی در میان محافل مسلمین داخل و خارج از کشور ایجاد شد و مردم مسلمان ضمن نوشتن نامه به روحانیون متنفذ و مراجع، خواستار مقابله با این اقدام رژیم شاه شدند. فروش ماده حیاتی‌ای مانند نفت به اسرائیل از سوی رژیم شاه در دهه ۱۹۶۰ م، کمک شایانی به راه اندازی چرخ‌های اقتصادی اسرائیل و توسعه آن در راستای غصب حقوق مردم مسلمان فلسطین به عنوان عضوی از جهان اسلام بود." (جعفری ۱۳۸۵: ۵۶ و ۵۷)

این گونه اقدامات و مساعدت‌ها با یک دولت غاصب حقوق ملتی مسلمان، برای نگرانی علمای اسلام و مخالفت، کافی بود. امام (ره) در فرصت‌های گوناگون به نقشه‌های ضد روحانیت رژیم برای اسلام زدایی و به نفع اسرائیل اشاره می‌کرد. (صحیفه

امام ۱۳۷۰، ج اول: ۹). روحانیت و در رأس آنها، آیت الله خمینی، معتقد بودند که ایران به عنوان عضوی از جهان اسلام باید همسو با اهداف جهان اسلام و نفی تسلط صهیونیسم بر کشور اسلامی فلسطین، حرکت کند. ایشان با اشاره به همبستگی دنیای اسلام در حمایت از مردم زیر ستم فلسطین، اشاره داشتند:

«من به به جمع دول اسلامی و مسلمین جهان، در هر جا هستند، اعلام می‌کنم که ملت عزیز شیعه از اسرائیل و عمال اسرائیل متنفرند، و از دولت‌هایی که با اسرائیل سازش می‌کنند متنفر و منزجرند. این ملت ایران نیست که با اسرائیل منفور در حال سازش است. این دولت‌ها هستند که به هیچ وجه مورد تایید نیستند...» (صحیفه امام ۱۳۷۹: ۲۶۲)

و می‌بینیم که در راهپیمایی‌های مردمی هم تا حدودی بروز و ظهور داشته است: «این مورد در شعارهای مردم به رهبری روحانیت و در تظاهرات منجر به واقعه پانزده خرداد، به طور کامل مشهود بود. شعارهایی از قبیل: «عمال اسرائیل رسوا است». (جعفری، همان: ۸۴).

۱-۵ اصلاحات آمریکایی در ایران:

یکی از اثرات و نتایج فشارهای دولت کندی بر ایران، اعلام آزادی‌های نسبی در ایران بود؛ که متعاقب سیاست "اتحاد برای پیشرفت" کندی برای مقابله با تهدید کمونیسم و اتحاد شوروی سابق علیه جهان سرمایه‌داری، ایران هم یکی از کشورهای بود که به خاطر نزدیکی به شوروی و منابع عظیم زیرزمینی آن، از این قاعده مستثنی نبود، و می‌بایستی به اصلاحات مورد نظر دولت آمریکا تن در می‌داد. به این دلیل شاه برخلاف میل باطنی خود ناچار به انجام تغییراتی در کشور بود. اصلاحات مورد نظر کندی در ایران به یک باره قابل اجرا نبود، بنابراین در چند مرحله انجام شد که هر مرحله عکس‌العمل‌های خاصی را در پی داشت که سرانجام آن هم قیام پانزده خرداد بود.

۱-۶ جامعه شیعی، قدرت و نفوذ مذهب و روحانیت و نهاد مرجعیت:

وجود زمینه‌هایی چون جامعه شیعی، قدرت و نفوذ مذهب و روحانیت در اساس زندگی اجتماعی، وجود نهاد مرجعیت در ایران، از زمینه‌های مهم مساعد ساختاری برای قیام پانزده خرداد و پس از آن انقلاب اسلامی ۵۷ گردید. مبتنی بر حافظه تاریخی جامعه ایرانی، به نظر می‌رسد بر خلاف احزاب و گروه‌های سیاسی، ورود روحانیت و مرجعیت به عرصه سیاست بواسطه احساس تکلیف و وظیفه شرعی بود که این طبیعتاً در جامعه‌ای که اکثریت قریب به اتفاق‌شان مسلمان بودند از عمده عوامل جلب اعتماد مردم به آنها بود.

همچنین حمید عنایت در مورد نفوذ دستگاه مرجعیت این گونه می‌نویسد:

«قدرت و حیثیت دستگاه مرجع تقلید، نمایانگر نمونه‌ای از تأثیر نیروهای دینی در امور دنیوی است، این دستگاه نزد شیعه اثنی عشری تا اواسط قرن نوزدهم سابقه نداشت و در آن اوان بود که یکی از برجسته‌ترین نوابغ فقهی شیعه، شیخ مرتضی انصاری رهبری متمرکز و فردی را در نظام رهبری علمی-دینی روحانیت شیعه، که تا آن زمان دسته جمعی بود، باب کرد. از آن پس این فکر مقبولیت یافت که مجتهد اعلم سزاوار آن است که مورد تقلید همه شیعیان قرار بگیرد» (عنایت، ۱۳۸۰: ۲۷۹)

درباره تغییرات حوزه در دوره زعامت آیت‌ا... بروجردی نقل می‌کنند:

«به هر روی، مرجعیت شیعه در این دوره با رهبری‌های آیت‌ا... بروجردی، دامنه نفوذش را با تکیه بر مفاهیم سیاسی-مذهبی شیعه در جامعه گسترش داد... این زمان تکیه اصلی مرجعیت روی تقویت حوزه علمیّه بود... به تدریج منشورات، مجلات و کتاب‌های نسل جدید دانش‌آموختگان حوزه قم آغاز شد و به آرامی یک بدنه نیرومند شکل گرفت... از همه این‌ها مهم‌تر تقویت جایگاه دین و مذهب در جامعه بود که پس از یک دوره آسیب‌شدید در عصر رضا خان، اکنون ترمیم یافته و مرجعیت موقعیت بهتری بدست آورده بود، در واقع، ارتباط مردم متدین با مرجعیت که طی سه چهار دهه

در اثر تبلیغات با حمایت استبداد تضعیف شده بود، برای بار دیگر تقویت شد» (جعفریان، ۱۳۸۶: ۲۲۷ و ۲۲۸ و ۲۳۳).

۲- فشارهای ساختاری:

همچنان که گذشت منظور از فشارهای ساختاری در واقع، عوارض و تبعات شرایط مساعد (برای کنش جمعی) یا شرایط نامساعد (برای ثبات) هستند، که توسط کنشگران ادراک و احساس شده و باعث بروز نارضایتی و تضاد منافع در جامعه می‌شوند. عنیت فشارهای ساختاری را باید در ذهنیت کنشگران جستجو کنیم. بر اساس نظر اسملسر در اثر این تنش‌ها فشارها است که باورها و عقاید معطوف به تحول ارزشیابی هنجاری در جامعه بوجود می‌آید. وقتی شرایط ساختار یک جامعه نامساعد برای ثبات یا مساعد برای رفتار جمعی است در امتداد چنین شرایطی، فشارهایی بر نیروهای اجتماعی وارد گشته و وضعیت موجود در نظر آنان ناعادلانه جلوه می‌کند.

در ایران دهه چهل وجود زمینه‌هایی چون جامعه شیعی، قدرت و نفوذ مذهب و روحانیت در اساس زندگی اجتماعی، وجود نهاد مرجعیت و... سبب می‌شد که روشنگری و افشاگری‌های روحانیت مبارز و بویژه حضرت امام (ره) در مقابله با تحولات و تحولات بر علیه ارزش‌های مذهبی و تبلیغات حکومت، شدیداً مردم را به لحاظ اعتقادی دچار فشار و تنش نماید، به طوری که رستگاری و ادای تکلیف خویش را در مبارزه احساس می‌کردند.

در ادامه برخی از مصادیق فشارهای ساختاری ایجاد شده از سوی نمایندگان مذهبی مردم (علما و روحانیون) بعد از کودتای ۲۸ مرداد تا قیام ۱۵ خرداد را می‌آوریم تا با کم و کیف این تنش‌های اعتقادی و روانی در جامعه بیشتر آشنا شویم:

آیت‌الله کاشانی در تاریخ ۱۳۳۹/۱/۸ در اعتراض به سیاست‌های اقتصادی، فرهنگی و برگزاری انتخابات دروغین و ورود افراد فاسد و معلوم الحال به مجلس شورای ملی گفت:

«به جدم رسول... دلم دارد از غصه این مردم پاره می‌شود، آخر این چه اوضاعی است که یک مشت دنیاپرست برای مردم درست کرده‌اند. نرخ خواروبار و گوشت گران و درآمد مردم کم و یک عده زن مسلمان برای سیر کردن خودشان به خودفروشی مشغول هستند و آن وقت برای این مردم که از داشتن مواد اولیه زندگانی محروم هستند لایحه تحدید مالکیت قلابی درست می‌کنند که باز چند صباحی مردم را گول بزنند و فعلاً در این مملکت به یک عده دزد و دروغگو و رقااص خوش می‌گذرد... و هر چه وسیله راحت و خوراک خوب است بزرگان مملکت ما برای خودشان می‌خواهند و ۲۰ میلیون ملت مسلمان را (در) درجه آخر بدبختی نگاه داشته‌اند... اما درست به دینداری بزرگان مملکت ما توجه کنید که تظاهر به مسلمان بودن خود می‌کنند و برای ظاهر سازی سالی سه روز روضه خوانی می‌کنند اما در عوض همین رجال ظاهراً مسلمان و باطنشان چه عرض کنم، اجازه می‌دهند که "سامیه جمال رقااص" به ایران بیاید و ۱۰ شب برایشان برقصد و ۱۲۰ هزار تومان بگیرد و هر شب هم همین رجال ظاهراً مسلمان برای دیدن سامیه جمال فاحشه سر و دست می‌شکستند» (منصوری، همان: ۲۳۵).

آیت... مهاجرانی در مجلس ختم سلطان محمد پنجم، پادشاه مراکش، که در تاریخ ۱۰/۱۲/۱۳۳۹ به دعوت آیت... کاشانی برگزار شد، در بخشی از سخنرانی خود اینگونه گفت:

" مگر می‌شود همیشه ظلم نمود و جلو مردم را گرفت و خفقان عمومی تولید نمود، تا کی جلو احساسات مردم را می‌گیری؟ ... به جای خواسته‌های مردم زور و سرنیزه نشان می‌دهی... ملت نمی‌خواهد که اینها به نام نماینده آنان بر کرسی پارلمان بنشینند. ما نمی‌خواهیم نان از راه استعمار برای ما تهیه شود. ملت آزادی می‌خواهد. آزادی کجایی که ما به جای آزادی همیشه گرفتار ظلم و زور هستیم... شما خودتان تخم کمونیست را در این مملکت می‌کارید. دستگاه‌های ظلم و زور تولید کمونیست می‌نماید" (همان: ۲۳۶).

لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی:

شاه با مطرح کردن این لایحه اولین موضوع را برای درگیری جدی با امام (ره) فراهم کرد:

«قانون اساسی و قانون مدنی کشور محدودیت‌هایی برای اهداف بلند مدت آمریکا به وجود آورده بود. دین رسمی کشور - اسلام - در قانون اساسی مانع اجرای سیاست‌های جدید بود. به همین دلیل حذف اسلام به مثابه دین رسمی و شرط مسلمان بودن برای تصدی مسؤولیت‌های حساس کشور در رأس برنامه‌های رژیم پهلوی قرار گرفت. همچنین مسلط کردن اقلیت‌های وابسته چون بهاییها، رسمیت بخشیدن به این گروه دست ساخته استعمار و اتحاد فراماسونری، صهیونیسم و سایر فرقه‌ها و گروه‌های استعماری از اهداف دیگر این لایحه به شمار می‌رفت. شعار تساوی حقوق زن و مرد با الگوی غربی و همچنین دادن حق رأی به زنان وسیله‌ای برای جذب عده‌ای از زنان و روشنفکران غرب زده و شرق زده بود. حقیقت امر این است که در رژیم سلطنتی که مردان از حقوق اولیه و ابتدایی خود محروم بودند و انتخابات آزادی وجود نداشت، تساوی حقوق - بین زن و مرد - به معنای تساوی در محرومیت از حقوق و آزادی بود. روحانیون، مراجع و در رأس آنان حضرت امام (ره) که نارضایتی‌ها و نگرانی‌های زیادی از اوضاع و احوال کشور داشتند، زمینه را برای قیام اسلامی مناسب یافتند. در آن برهه از زمان شناخت اهداف و مقاصد رژیم برای همه دشوار می‌نمود، ولی حضرت امام (ره) به خوبی عمق قضایا را درک کردند و با سرعت و قاطعیت در مقابل رژیم شاه ایستادند. ایشان پی بردند که رژیم پهلوی از طرح مقاصدی چون حذف اسلام از قانون اساسی، به منزله دین رسمی کشور، تسلط اقلیت‌های ضد اسلامی بر امور کشور، تغییر قانون اساسی و قانون مدنی و تبدیل آن به شکل غربی، نابودی سنت‌های اسلامی و حریم اخلاقی جامعه در قالب تساوی حقوق زن و مرد و دادن حق رأی به زنان را مد نظر دارد. (منصوری، همان: ۲۳۰ و ۲۳۱).

انقلاب سفید:

یکی از دیگر اصلاحات عمده شاه همین انقلاب سفید بود که واکنش‌های زیادی را برانگیخت:

«در تاریخ نوزدهم دی ماه سال ۱۳۴۱، شاه برنامه انقلاب سفید خود را اعلام عمومی کرد. اعلام این مطلب و مطرح کردن اینکه برای تصویب آنها شاه به فراندوم متوسل خواهد شد، موجب برانگیخته شدن مخالفت‌های گسترده‌ای در میان روحانیت شد. انگیزه‌های این مخالفت‌ها نیز زیاد بود، از انگیزه مالی گرفته تا انگیزه افرادی همچون امام که طرح فراندوم توسط شاه و توسل مستقیم او به ملت را مقدمه کنار گذاشتن مذهب و نیروهای اجتماعی دیگر و تکامل استبداد شاهی می‌دیدند... سرانجام امام اعلامیه‌ای صادر کرد و طی آن، با متمرکز کردن مخالفت‌ها با مسئله فراندوم، اعلام کرد که " اساساً فراندوم یا تصویب ملی در قبال اسلام ارزشی ندارد... و به نظر می‌رسد این فراندوم اجباری، مقدمه برای از بین بردن مواد مربوط به مذهب است» (حسینی، ۱۳۸۱: ۱۷۶-۱۷۷)

اگر چه شاه با توسل به سرکوب و تبلیغات در ششم بهمن، فراندوم را برگزار کرد اما واکنش حضرت امام در سه گام یعنی رمضان و نوروز ۱۳۴۲ و محرم آن سال زمینه را برای قیام پانزده خرداد فراهم کرد.

امام خمینی (ره) در یکی از نطق‌های خود اعلام می‌دارد:

«ما با ترقی زنان مخالف نیستیم، با این فحشا مخالفیم، با این کارهای غلط مخالفیم، مگر مردها آزادند که زنها می‌خواهند آزاد باشند؟ در چه چیز آزادند؟» (صحیفه امام (ره)، ج اول: ۳۰۵).

در پیام نوروزی ایشان خطاب به مردم فرمودند:

«دستگاه حاکمه می‌خواهد با تمام کوشش به هدم احکام ضروریه اسلام قیام و به دنبال آن مطالبی است که اسلام را به خطر می‌اندازد. لذا این جانب عید نوروز را به

عنوان عزا و تسلیت به امام عصر عجل ... تعالی فرجه جلوس می‌کنم و به مردم اعلام خطر می‌نمایم" (همان: ۱۵۶).

همچنین در پاسخ جمعی از متدینین تهران درباره رفتارندوم اصول شش گانه انقلاب سفید این گونه پاسخ می‌دهند:

«چرا صندوق تعاونی درست می‌کنند که حاصل دسترنج زارع را ببرند؟ با تأسیس این چنین صندوق تعاونی، بازار ایران به کلی از دست می‌رود و بازرگانان و کشاورزان به خاک سیاه می‌نشینند و در نتیجه سایر طبقات نیز به همین روز مبتلا می‌شوند. اگر ملت ایران تسلیم احکام اسلام شوند و از دولت‌ها بخواهند برنامه مالی اسلام را با نظر علماء اسلام اجرا کنند تمام ملت در رفاه و آسایش زندگی خواهند کرد... علماء اسلام از عمل سابق دولت راجع به انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی برای اسلام و قرآن و مملکت احساس خطر کرده‌اند و به نظر می‌رسد که همان معانی را دشمنان اسلام می‌خواهند به دست جمعی مردم ساده دل اغفال شده اجرا کنند» (همان: ۱۳۷).

بعد از همه پرس‌و‌پرسی اصول شش گانه انقلاب سفید از سوی رژیم و پاسخ‌های امام و مراجع، و بی اثر ماندن جنگ سرد تبلیغاتی علیه روحانیت، رژیم تصمیم به سرکوب شدید حرکت‌های مردمی و اقدام بر ضد روحانیون و خصوصاً مراجع گرفت. به همین دلیل بود که حضرت امام (ره) اعلامیه مهم و هشدار دهنده‌ای خطاب به ملت ایران صادر کرد:

«دولت امر داد حوزه‌های علمیه را هتک کنند. و طلاب بی پناه را کتک بزنند و بازار مسلمین را غارت کنند و درب و پنجره مغازه‌ها را بشکنند... اراذل و اوباش را تحریک می‌کنند که به علما و روحانیون اهانت کنند... با ما معامله بردگان قرون وسطی می‌کنند... فقط جرم علمای اسلام و سایر مسلمین آن است که دفاع از قرآن و ناموس اسلام و استقلال مملکت می‌نمایند و با استعمار مخالفت دارند» (همان: ۱۴۱).

«برخی از اهل منبر را برده‌اند در سازمان امنیت و گفته‌اند شما سه چیز را کار نداشته باشید... یکی شاه را کار نداشته باشید، یکی هم اسرائیل را کار نداشته باشید،

یکی هم نگویید دین در خطر است... اگر این سه تا امر را ما کنار بگذاریم، دیگر چی بگوییم؟ ما هر چی گرفتاری داریم از این سه تاست...» (همان: ۲۴۶).

«... اسرائیل نمی خواهد در این مملکت دانشمند باشد، اسرائیل نمی خواهد در این مملکت قرآن باشد، اسرائیل نمی خواهد در این مملکت احکام اسلامی باشد، اسرائیل به دست عمال سیاه خود مدرسه را کوباند...» (همان : ۲۴۳ و ۲۴۴).

"... از اولی که این دولت بی سواد و بی حیثیت روی کار آمد، از اول هدف، اسلام را قرار داد... این سال بد بود برای این که حمله به اسلام زیاد شد، حمله به قرآن زیاد شد، مراکز علم را کوباندند... عزیزهای ما را زدند... بعضی شان را کشتند، از پشت بامها انداختند... اعلیحضرت با دیانت اسلام مخالف است؟... اگر مخالف نیستند پس چرا جلوگیری نمی کنند از این وحشیگری ها؟... این سکوت مرگبار اسباب این می شود که زیر چکمه اسرائیل به دست همین بهاییها، این مملکت، این نوامیس ما پایمال شده، وای بر این ما، وای بر این اسلام، وای بر این مسلمین، ای علما ساکت نشینید ... " (همان: ۲۰۹ و ۲۱۰)

این دیدگاه نه تنها در امام (ره)، بلکه در دیگر سران و رهبران مذهبی هم ملاحظه می شود:

رهبران مذهبی... مخالف سیاست اجرای اصلاحات شاه و همچنین سیاست سرکوب بودند. هر چند این مسئله که علت مخالفت آنها با "انقلاب سفید" موقتاً ناخرسندی آنها از مفاد برنامه است یا محکوم کردن روش اجرایی اصلاحات، مسئله قابل بحثی است، اما تردیدی وجود ندارد که آنها علیه شاه متحد شده بودند و اقدامات

۱- جان فوران هم در اثر مهم خود «مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالهای بعد از انقلاب» در صفحات ۵۳۸ و ۵۳۹ به این اختلافات اشاره می کند. ترجمه: احمد تدین. تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا. چاپ هفتم: ۱۳۸۶.

او را غیر قانونی و بر اساس وحدتی که با یک کشور خارجی داشت، می‌دانستند. (بیل، ۱۳۷۱: ۲۴۷)

مصادیق بالا به وضوح روشن می‌سازند که روحانیون و در راس آنان حضرت امام(ره) عامل عمده شکل‌گیری فشارهای ساختاری در ذهن مردم می‌باشند. وجه ممیزه ادعای این مقاله با نظریه اسملسر در همین مرحله - با توجه به نقش پر رنگ حضرت امام(ره) - است. بواقع در آن مقطع تاریخی، صرف نظر از بیانات و روشنگری‌های امام(ره)، می‌توان عامل دیگری یافت که ایفاگر نقش بالا باشد؟

ملاحظه می‌شود که مطالب مطرح شده از جانب امام(ره) به خطراتی اشاره دارد که متوجه اسلام می‌باشد! پس فشارهای ادراک شده از سوی مردم، غالباً بعد فرهنگی داشت و حتی اگر هم اقتصادی بودند، امام(ره) مانند نمونه بالا با قراردادن عملکرد اشتباه اقتصادی رژیم شاه در برابر دستورات عدالت طلبانه اسلام، نهایتاً اصل رژیم را که مخالف با شریعت اسلام بود زیر سوال می‌بردند؛ این سخن به معنی نادیده گرفتن شرایط اقتصادی و معیشت مردم نیست بلکه بهره‌گیری از همه شرایط نامساعد جامعه در الگویی واحد و ایدئولوژی‌ای منسجم بود. کما اینکه اگر نارضایتی مردم صرفاً از شرایط اقتصادی می‌بود چرا سراغ توده‌ای‌ها و مارکسیست‌ها نرفتند؛ و یقیناً شرایط اقتصادی نامساعدتر، در برهه‌های مختلفی در ایران وجود داشته که از خلال آنها هیچ جنبش و انقلابی شکل نگرفته است. چه بسا این رویکرد به قیام پانزده خرداد بیشتر به مثابه نگاه نظریه پردازان رهیافت گفتمانی باشد که معتقدند:

«وجود بالقوه منابع، ضرورتاً منجر به شکل‌گیری یک حرکت سیاسی نخواهد شد و این مهم مستلزم نوعی فرایند مشخص فرهنگ سازی سیاسی است که منجر به شکل‌گیری گفتمان انقلابی خواهد شد... که طی آن یک گفتمان انقلابی کارآمد توسط نخبگان (عموماً روحانیون و روشنفکران) در برابر رژیم و سایر گفتمان‌ها شکل می‌گیرد» (عاملی و حاضری، ۱۳۸۶: ۱۰).

نتیجتاً این رهبری قیام بود که موجب شکل‌گیری مرحله دوم تئوری - فشارهای ساختاری - بود؛ در حالی که مطابق الگوی نظری اسملسر هنوز در این مرحله - فشارهای ساختاری - رهبران، ظهور و بروزی ندارند.

۳ - رشد و انتشار عقاید تعمیم یافته:

در مورد قیام پانزده خرداد، رشد و انتشار عقاید تعمیم یافته را می‌توان ماحصل الگوگیری از حوادث صدر اسلام بویژه حادثه کربلا و همچنین جایگاه کاریزمایی امام (ره) به عنوان یگانه مرجع عالم تشیع پنداشت در بستر فرهنگ دینی جامعه ایرانی محسوب کرد:

«اسلام شیعی که رژیم سعی می‌کرد آن را به حاشیه براند با توجه به محتوا و پتانسیل درونی‌اش و نیز برخورداری از بیان و قالب مأنوس، برای مردم به عنوان ایدئولوژی قیام فراگیر گشت... اینکه عقاید مذهبی با زندگی مردم ایران آمیخته شده و کی از مولفه‌های اساسی هویت آنها را شکل می‌دهد... (براستی) چگونه ممکن است مردمی را که عقد والدینشان با خطبه‌های مذهبی بسته شده و هنگام تولدشان اذان گفته‌اند و ... اکبر را به عنوان نخستین کلام در گوششان خوانده‌اند و به هنگام جشن و عزا، سرودها و نواهای مذهبی شنیده‌اند، مردمی را که به شیوه‌های اسلامی به هم سلام و تعارف می‌کنند و روزی چند بار بانگ اذان را از مناره‌های مساجد می‌شنوند، به کلی از مذهب بیگانه کرد؟ به نظر اینان «... اکبر» و «لا اله الا...» پیامی آشناست... پس چه بهتر که در زیر همین شعار در برابر ظلم قیام کنند... سینه سپر کردن در برابر گلوله به طور معمول از عهده مردمی بر می‌آید که به زندگانی جاودانه دیگر معتقد باشند و خود را پس از شهادت زنده ببینند» (کاتوزیان به نقل از صباغ جدید: ۱۳۸۳).

الگوگیری امام (ره) از نهضت عاشورا مهم ترین نقش را در ایدئولوژی قیام بازی

می‌کرد:

«پس از آغاز نهضت امام خمینی از اوایل دهه ۱۳۴۰ ش، تحلیل وقایع تاریخی و شخصیت‌های شیعی بویژه امامان شیعه و شهادت آنان به منزله نمادها و نمونه‌هایی از مبارزه علیه ظلم و حکومت‌های استبدادی مطرح شد... نقطه اوج این باز تفسیر تکیه بر قیام خونین امام سوم شیعیان و شهادت مظلومانه او در قیام علیه حکومت جور و ستم یزید است. بدین سان اسطوره حسین (ع) به نمادی از فداکاری و شهادت و سمبل استقامت در مقابل دردها و ستم‌هایی بدل شد که یک انقلابی باید در راه آرمانهای خود تحمل کند. امام خمینی با طرح شعار "کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا" پیروان خود را تشویق کرد که می‌توان در هر زمان از جمله عصر حاضر به ندای "هل من ناصر" حسین بن علی پاسخ داد و راه آن را نیز در مبارزه با حکومت یزید زمان معرفی کرد» (صباغ جدید: تلخیص ۱۸۶، ۱۸۵، ۱۸۷).

و در نهایت الگوگیری مردم از الگوی واقعی زمانه خویش یعنی امام خمینی (ره) به عنوان یگانه مرجع تقلید تشیع که با موضع‌گیری‌های شجاعانه خویش به مصداق عملی اسلام مبارز تبدیل شده بود:

«این منادی اسلام در نخستین نگاه دو ویژگی برجسته داشت. نخست شجاعت و شهامت بی‌همتایی وی بود که در حمله به کانون قدرت و شخص شاه، آن را می‌بینیم بویژه که پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ و فضای وحشت و اختناق که بوجود آمده بود، کمتر کسی چنین شهامتی را داشت که به میدان مبارزه با شاه وارد شود. بدین ترتیب شجاعانه‌ترین جلوه استبداد ستیزی در هیأت یک مرجع دینی نمایان شده بود. ویژگی دوم او این گونه بود که به استعمار ستیزی و رویارویی با سلطه بیگانه پرداخت و این بخش از مبارزه او در قالب حمله به کاپیتولاسیون و مصونیت آمریکایی‌ها و انتقاد شدید علیه نفوذ صهیونیزم و اسرائیلی‌ها ادامه یافت» (حاضری ۱۳۸۰: ۳۱ و ۳۲).

برخی از این مصادیق را در موضع‌گیری‌های امام (ره) مرور می‌کنیم:

«من اکنون قلب خود را برای سرنیزه‌های مامورین شما حاضر کردم، ولی برای قبول زورگویی‌ها و خضوع در مقابل شما... حاضر نخواهم کرد... و تا قلم در دست دارم کارهای مخالف مصالح مملکت را بر ملا می‌کنم» (صحیفه امام(ره)، همان: ۱۷۹).

«دولت امر داد حوزه‌های علمیه را هتک کنند. و طلاب بی پناه را کتک بزنند و بازار مسلمین را غارت کنند و درب و پنجره مغازه‌ها را بشکنند... به خدای متعال من این زندگی را نمی‌خواهم. کاش مأمورین بیایند و مرا بگیرند تا تکلیف نداشته باشم...» (همان: ۱۴۱).

«حضرات مبلغین عظام، هیئات محترم و سران دسته‌های عزادار متذکر شوند که لازم است فریضه دینی خود را در این ایام در اجتماعات مسلمین ادا کنند... و از توهم چند روز حبس و زجر نترسند... آقایان بدانند که خطر امروز بر اسلام، کمتر از خطر بنی امیه نیست. دستگاه جبار با تمام قوا با اسرائیل و عمال آنها (فرقه ضالّه و مضلّه) همراهی می‌کند...» (همان: ۲۲۹ و ۲۳۰).

ایشان در سخنرانی عصر عاشورای ۱۳۴۲ ش به روشنی حمله به مدرسه فیضیه را با وقایع روز عاشورا و رفتار دستگاه یزید با زنان و کودکان مقایسه کردند و گفتند:

«اگر بنی امیه و دستگاه یزید بن معاویه تنها با حسین سر جنگ داشتند آن رفتار وحشیانه و خلاف انسانی چه بود که در روز عاشورا نسبت به زن‌های بی پناه و اطفال بی گناه مرتکب شدند؟... به نظر من آنها با اساس کار داشتند ... همین سوال اینجا مطرح می‌شود که دستگاه جبار ایران با مراجع سر جنگ داشت، با علماء اسلام مخالف بود؛ به قرآن چکار داشتند؟... به نتیجه می‌رسیم که اینها با اساس کار دارند، با اسلام و روحانیت مخالفند، اینها نمی‌خواستند این اساس موجود باشد...» (همان: ۲۴۳، مدنی: ۴۷ و ۴۸).

حضرت امام در ۱۳ فروردین ۱۳۴۲ در پاسخ به نامه عده‌ای از علمای تهران

نوشت:

«اینان با شعار شاه دوستی به مقدسات مذهبی اهانت می‌کنند... حضرات آقایان توجه دارند اصول اسلام در معرض خطر است... با این احتمال تقیه حرام است و اظهار حقایق واجب... اکنون یک چشم مسلمین بر دنیای خود و چشم دیگرشان بر دین خود گریان است...» (همان: ۱۷۸)

با وجود ایجاد محیط رعب و فشار توسط ساواک، و عاظمی متعهد ضمن پافشاری عملی بر باورهای اصیل خود درباره لزوم هوشیار کردن توده‌های مردم در برابر سیر رو به رشد دین زدایی رژیم، مردم را به تأسی از حرکت انقلابی امام حسین (ع) در ستیز با کفر زمانه دعوت می‌کردند. اشاره به ایت ا... خمینی و تأیید دیدگاه‌ها و مواضع ایشان درباره رژیم شاه، از سوی مبلغان و وعاظ، گامی بسیار مهم در آشنایی مردم با افکار روشن بینانه و در عین حال مذهبی ایشان و پیوند استوار دین و سیاست بود. حجت‌الاسلام والمسلمین محمدتقی فلسفی در سخنرانی خود ضمن بررسی شرایط کشور و اهداف همه‌پرسی گفت:

«اگر شما بدانید که در زیر سرپوش این فراندم چه جنایتی می‌خواهند مرتکب شوند، دیوانه می‌شوید! با این فراندم بار دیگر می‌خواهند حسین را بکشند، زینب را اسیر کنند و صحرای کربلایی بر پا نمایند. شما وظیفه دارید، امروز در سراسر تهران فریاد بزنید که: ایران کشور خفقان است، مرگ بر خفقان. بازار هم از امروز برای مدت سه روز به نشانه اعتراض و استنکار از فراندم غیر قانونی، تعطیل خواهد بود» (منصوری، همان: ۳۴۱).

در واقع این گونه‌الگوگیری از وقایع تاریخی صدر اسلام، مؤثرترین شیوه افشاگری بر ضد سران نظام حاکمی بود که با بی‌تدبیری و انجام اقداماتی مانند حمله به مدرسه فیضیه، زندانی کردن علما، رشد بهائیت، تخطی از احکام شرع در خصوص زنان و ... مقدسات مذهبی مردم را نادیده می‌گرفتند و مورد اهانت قرار می‌دادند.

بواسطه این نوع الگوگیری و تطبیق آن با شرایط روز، جنبه تعمیمی ایدئولوژی قیام تامین می‌شد.

۴- عوامل تسریع کننده:

۴-۱- حمله به مدرسه فیضیه:

این حمله که از سوی رژیم در نوروز سال ۴۲ انجام شد از زمینه‌های مهم قیام شد. شاید بتوان تاثیر این بی حرمتی رژیم به روحانیت را به مثابه مقاله اهانت آمیز رشیدی مطلق در مقطع قبل از انقلاب دانست که از جرقه‌های مهم شعله ور شدن انقلاب اسلامی ۵۷ بود. حضرت امام (ره) به همین مناسبت فرمودند: «مردم لازم است از مدرسه فیضیه دیدن نمایند و جنایات غیر انسانی دستگاه حاکمه را از نزدیک ببینند و نیز به بیمارستان‌ها سرکشی کنند و از روحانیون مجروح سرکشی کنند و از روحانیون مجروح و مصدوم عیادت به عمل آورند تا دریابند که دستگاه حاکمه با روحانیت چه کرده است» (صحیفه امام(ره)، همان: ۱۶۷).

۴-۲- دستگیری امام:

با دستگیری امام از سوی رژیم، جرقه نهایی قیام نیز فراهم گردید. «سحرگاه روز ۴ ژوئن (۱۵ خرداد ۱۳۴۲) آیت ... خمینی و قمی دستگیر شدند. اتهام آنها تلاش در ایجاد بی‌نظمی بود. توقیف آنان منجر به تظاهرات شد که تهران، قم، مشهد، تبریز، شیراز، اصفهان و کاشان را فرا گرفت. بازار کانون اعتراضات بود. کاتوزیان می‌نویسد: بازرگانان، پیشه‌وران، دانشجویان، کارگران، بیکاران و فعالان سیاسی (کاتوزیان، اقتصاد سیاسی، به نقل از فوران ۱۳۸۶، مقاومت شکننده: ۵۳۹)، در این تظاهرات شرکت داشتند» (فوران، ۱۳۸۶: ۵۳۹).

۵- بسیج مشارکت‌کنندگان برای کنش:

نقش بسیج‌گری امام(ره) را بایستی در چند ماه قبل از پانزده خرداد جستجو کرد. چرا که با چشم پوشی از این دوره در تبیین سازماندهی قیام با مشکل مواجه خواهیم شد. این نقش در دو قشر بروز می‌یافت: یکی روحانیون مرتبط و همفکر با امام(ره) و دیگری با هدایت مستقیم ایشان از طریق سازماندهی و ارتباط دادن هیئت‌های مذهبی در جهت فعالیت‌های سیاسی. مجموعه این سازماندهی‌ها، زمینه‌ای برای تشکیل‌یابی نیروهای مذهبی و در نتیجه تداوم نهضت، در روزهای دستگیری و حتی تبعید ایشان گردید:

«امام خمینی (ره) پس از اعلام انقلاب سفید شاه، مخالفت شدید خود را با آن و هم‌چنین فراندم اعلام و آن را تحریم کرد. بدین ترتیب، اعلامیه تحریم فراندم امام (ره) در تهران و شهرستانها پخش شد و ایشان از مردم خواستند که در فراندم شرکت نکنند. هم‌چنین اعلامیه مشترک تحریم از سوی آیت‌ا... خوانساری و آیت‌ا... بهبهانی در تهران منتشر شد و تظاهراتی نیز برپا گردید که منجر به درگیری با نیروهای دولتی شد» (مدنی، همان: ۱۳ و ۱۴).

دومین واکنش امام به فراندم فرمایشی شاه قبل از نوروز ۴۲ بود:

«امام خمینی(ره)... در این اعلامیه، مردم را نسبت به مصیبت‌های وارده بر اسلام و مسلمانان هشدار داده و ضمن اخطار شدید به دولت خواستار برکناری دولت شد. علمای تهران نیز به پیروی از امام- ره- عید را عزای عمومی اعلام کرده و از مردم خواستند که بر سر درهای خود سیاه برافرازند. (مدنی، همان: ۲۳ و ۲۴). در ۲۲ اسفند ۱۳۴۱ نامه‌هایی از طرف علمای قم برای علمای شهرستانها ارسال شد و در آن از علماء خواسته شد که این موضوع را به اطلاع مردم برسانند... بعد از جریان فیضیه نیز، امامان جماعت، در منزل آیت‌ا... خوانساری جلسه تشکیل دادند و در این جلسه، تصمیم گرفتند که نماز مسجد تا مدتی برگزار نشود و اعلامیه‌هایی صادر شود و در آن به عملکرد رژیم و حوادث اخیر به شدت اعتراض شود... مقاومت منفی روحانیون و ترک

نماز جماعت برای نشان دادن مظلومیت خود، باعث توجه اذهان مردم و درک عمیق ضدیت رژیم با علما و اسلام شد. علماء و مراجع تقلید ایران با ارسال نامه و تبادل نظر با حوزه علمیه نجف چون آیت... سید محسن حکیم، بر هماهنگی و اتحاد روحانیون برای خنثی کردن نقشه‌های ضد اسلامی شاه تأکید می‌کردند» (جعفری، ۱۳۸۵: ۶۴).

در زمینه ساماندهی و بسیج هیئات مذهبی، می‌توان به نمونه بارز تشکیل یابی هیئت‌های مؤتلفه اسلامی اشاره نمود.

«آیت... محی الدین انواری در این مورد می‌گوید: گروه‌هایی از بازاریان تهران که آن روزها بصورت هیأتها و جلسات مذهبی در هفته یک یا دو بار تشکیل می‌شد و دور هم جمع می‌شدند. زمانی که امام شروع به مبارزه کردند از نقاط مختلف تهران و حتی از بعضی از شهرستانها خدمت ایشان مشرف می‌شدند و بدون اینکه گروه‌ها و جناح‌ها یکدیگر را بشناسند و یا ارتباط و تشکلی با یکدیگر داشته باشند از امام کسب تکلیف می‌کردند، امام دستوراتی می‌دادند و آنها در نحوه پخش اعلامیه‌ها و دعوت و عاظ برای افشاگری و بیدار کردن مردم تلاش می‌کردند» (مسافران سپیده، ۱۳۸۱: ۱۵).

حبیب اله عسگر اولادی می‌گوید:

«امام(ره) هیأت‌های دینی را به قم دعوت کردند و بنده و دوستانم به خدمت امام(ره) رسیدیم. ایشان در این جلسه فرمودند: گویا آقایان که از تهران تشریف آورده‌اید به دنبال دعوتی باشد که از هیأت‌ها و گروه‌ها به عمل آمده است... موقع حرکت امام اشاره فرمودند آنها هم آمدند. بعضی از این افراد را ما کم و بیش می‌شناختیم ولی نه بدان حد که بدانیم همه داریم در خط امام کار می‌کنیم. امام پس از اظهار لطف و محبت فرمودند که: شما همه در راه خدا و همه مان در راه خدا می‌خواهیم کار کنیم هر کدامان برادرانی همراه داریم، چرا جدا از هم کار نکنیم؟ چرا باهم کار نکنیم؟ بیایید شماها اساسی بریزید که در ارتباط با هم به کار ادامه بدهید، خیلی جدی تر» (همان: ۱۵).

شهید مهدی عراقی در مورد ائتلاف می‌گوید:

«خوب این سه گروه وقتی که با هم توافق کردند، بعد هم آمدند گفتند خوب، ما این (ائتلاف) را انجام دادیم، حال باید تأییدیه حاج آقا را هم بگیریم «منظور امام خمینی (ره) می‌باشد» وقتی آمدیم خدمت حاج آقا جریان را برای ایشان گفتیم ایشان هم تایید فرمودند و هر کس هم که می‌رفت از حاج آقا سؤال می‌کرد، ایشان می‌فرمودند که مسلمان باید تشکیلاتی باشد، مسلمان بدون تشکیلات ارزشی ندارد» (عراقی، ۱۳۷۰: ۱۶۶).

همین هیئات مذهبی بودند که به رهبری امام (ره) در شکل‌گیری و تداوم قیام پانزده خرداد نقشی اساسی ایفا کردند. از خاطرات برخی افراد شرکت کننده در مراسم محرم آن سال چنین بر می‌آید که حضرت امام (ره) تأثیر مهمی در جلب توجه سران هیئت‌ها به تغییر رویه سوگواری محرم و تبدیل آن به مجالس انتقاد سیاسی بر ضد نظام حاکم داشته است. محمود محتشمی‌پور، یکی از دست اندرکاران مجالس یاد شده، در خاطرات خود می‌نویسد:

«در محرم سال ۱۳۸۳ هـ. ق مطابق پانزده خرداد ۱۳۴۲ هـ. ش به دستور امام می‌بایستی برنامه و شکل عزاداری تغییر کند و ... بر اساس روایت «کل ارض کربلا، و کل شهر محرم و کلوم عاشورا» شخصیت یزید و امام حسین (ع) و موقعیت کربلا و واقعه عاشورا با حوادث زمان، به خصوص فاجعه مدرسه فیضیه قم منطبق گردیده بود. امام به دوستان مبارز و یاران دلیر خود دستور داده بود که با رؤسای هیئت‌های عزاداری صحبت کنند و آنها را در جریان خط مشی و برنامه‌ریزی محرم آن سال قرار دهند» (روحبخش، همان: ۳۸).

نکته اساسی در این مرحله از مبارزه، تدابیر و برنامه‌های شبکه اطلاع رسانی روحانی - بازاری در آگاه کردن مردم و بسیج آنان می‌باشد. محتشمی‌پور در این خصوص می‌گوید:

«در آستانه محرم (۱۳۸۳ هـ. ق) ... امام طبق برنامه ریزی بسیار دقیق و حساب شده، مسیرهایی را در چهار گوشه کشور ترسیم کردند. مانند استان‌های مازندران و

گیلان در شمال، استان‌های خراسان و سیستان و بلوچستان در شرق، استان‌های خوزستان، فارس، زد و بندرعباس (هرمزگان) در جنوب، ... ده هزار طلبه از قم بسیج گشته و به تمام شهرها و روستاها گسیل شدند. آنها مأموریت داشتند جنایت‌های شاه را فاش کنند. حضرت امام قبل از محرم آن سال ... پیامی را خطاب به مبلغین و گویندگان هیئت‌های مذهبی منتشر کردند و (در آن پیام فرمودند)... امروز روزی است که نظر مبارک امام زمان صلوات ا... به حضرات مبلغین اسلام دوخته شده است...» (همان: ۳۸ و ۳۹)

در خصوص حضور و دخالت بازاریان در وقایع منتهی به قیام ۱۵ خرداد و در جریان مبارزه مراجع و علما با لویج یاد شده، آمده است:

«علاوه بر پرداخت وجوه شرعی (سهم امام) و... شرکت فعال آنان در نهضت، به صورت تهیه و تکثیر اعلامیه‌های مراجع، کمک مالی به فعالان سیاسی و به ویژه خانواده‌های زندانیان سیاسی، توزیع اعلامیه‌ها در پوشش شبکه گسترده توزیع کالا در کشور قابل توجه است... نوع دیگر از دخالت و حضور بازاریان در وقایع یاد شده، مخالفت با نظام حاکم از طریق تعطیل کردن بازار بود. تعطیلی بازار به مفهوم غیر عادی بودن اوضاع کشور است. این پدیده به طور آنی در کمیابی کالا و افزایش قیمت‌ها اثر می‌گذارد و توده مردم آن را ناشی از ناتوانی دولت در اداره جامعه می‌دانند و همین امر باعث پیوستن آنان به صف ناراضیان نظام می‌شود. این تاکتیک از لحاظ اطلاع رسانی - با توجه به جو اختناق آمیز حاکم - در اشاعه اعتراض‌های سیاسی در سطح جامعه مؤثر بود: در چنین شرایطی بستن دکان‌ها، یعنی اعتصاب بازاری‌ها نشان جدت و شدت مبارزه مردم بود» (عتیق پور به نقل از روحبخش، ۱۳۸۱: ۲۹).

بعد از دستگیری امام (ره)، بازاریان با سامان دهی مؤتلفه‌ای‌ها که خود بازاری بودند، آغازگر قیام بودند:

«خبر دستگیری ایشان، صبح پانزده خرداد به تهران رسید و با توجه به مرکزیت اعتراضات در بازار تهران، عده‌ای از بازاریان، مأمور پخش خبر دستگیری ایشان و

تعطیل بازار شدند... بدین منظور بازاریان از روز ۱۶ خرداد نه تنها سازماندهی تظاهرات را به عهده گرفتند. بلکه به گسترش دامنه تعطیلی مغازه‌ها در تمام بازار تهران و حتی در قالب دکاکین خیابان‌های سطح شهر اقدام کردند. به طوری که گزارش‌های مأموران ساواک از شمالی‌ترین و جنوبی‌ترین نقاط تهران حاکی از آن است که اغلب مغازه‌های تهران در اعتصاب به سر می‌بردند. سایر گروه‌ها، مانند میدان داران که جایگاهی در قیام داشتند نیز به صحنه آمدند و در اقدامی هماهنگ هم پیمان شدند که همسو با بازار تهران برای مقابله با رژیم و انجام تظاهرات وارد عمل شوند...» (خاطرات محتشمی، ۱۳۷۶: ۴۷ و ۲۱۸).

در مورد ادامه این درگیری‌ها و نحوه سازمان دهی قیام در روزهای بعد آمده است:

«در ۲۰ خرداد بار دیگر شبکه اطلاع رسانی بازار تهران، با استفاده از ترفندها و شیوه‌های متعدد به پخش خبر اعتصاب که از سوی ستاد برنامه‌ریزی اعتصاب تهران هدایت می‌شد در تهران اقدام کرد و در حرکت اول با صدور اعلامیه‌ای به امضای «شورای مسلمانان متحد» و توسط «هیئت‌های مؤتلفه اسلامی» مردم را به خارج نشدن از منزل در روز ۲۱ خرداد فرا خواند. شیوه‌های پیام رسانی در این روز، نشانگر پختگی و تجربه‌آموزی این شبکه بود. زیرا غالب گزارش‌های ساواک در روز ۲۰ خرداد، خبر از فعالیت سرتاسری این شبکه در سطح شهر می‌داد. مأموران ساواک ضمن اشاره کوتاه به تداوم اعتصاب در روز ۲۰ خرداد، نه تنها به طور تفصیلی به بیان اقدامات شبکه اطلاع رسانی پرداختند، بلکه پیشنهادهایی نیز مبنی بر لزوم مقابله جدی و قاطع با فعالیت آن شبکه و درک مورد نیز پیشنهاد تکذیب اعتصاب روز ۲۱ خرداد از طریق رادیو را ارائه دادند... دیگر راهکار مهم که این شبکه از آن سود جست، استفاده از رانندگان تاکسی ... و استفاده از شبکه وسیع اقتصادی توزیع کالا در سطح خرده فروشی‌های مغازه‌های سطح شهر، راهکار دیگر شبکه بود... شیوه دیگر فعالیت شبکه، اشاعه شایعاتی بود مبنی

بر این که مغازه‌هایی که در روز اعتصاب باز باشد، مورد غارت قرار خواهند گرفت» (همان: ۵۳ و ۵۴).

در مورد واکنش و همراهی گروه‌های سیاسی مهم آن دوره از جمله جبهه ملی و حزب توده و نهضت آزادی شایان ذکر است که:

"انقلاب سفید، جبهه ملی و حزب توده را دچار سرگشتگی‌ای همه جانبه ساخت، زیرا در چارچوب قواعد نظری آنان نمی‌گنجید. حتی جبهه نتوانست برای کاستن از شدت ضربه‌ای که شاه به آن وارد آورده بود، تاکتیک معقولی در پیش گیرد. تا آن زمان جبهه نه تنها برنامه مبارزاتی‌ای را ارائه نکرده بود، بلکه دو اصل، از سه اصل بنیادی خود را تحریف و مسخ کرده بود... (کاتوزیان ۱۳۷۳: ۲۷۰)... پس از وقایع پانزده خرداد، شریعتی در اروپا سرمقاله‌ای با عنوان "مصدق رهبر ملی، خمینی رهبر مذهبی" برای نشریه ایران آزاد نوشت، اما دیگر اعضاء که وابسته به جبهه ملی بودند از چاپ آن خودداری کردند. به همین سبب شریعتی که سردبیر آن نشریه بود، از آن کناره گرفت. طبعاً نهضت آزادی با صدور اطلاعیه، از قیام پانزده خرداد حمایت کرد و به خاطر جسارتی که به امام خمینی (ره) شده بود، رژیم را به باد انتقاد گرفت» (جعفریان، ۱۳۸۶: ۲۷۲).

۶- عملکرد کنترل اجتماعی:

در مورد عملکرد کنترل اجتماعی رژیم باید به این نکته اشاره کرد که پس از انتشار خبر دستگیری حضرت امام (ره)، مردم در تهران و قم و چند شهر دیگر به خیابان‌ها ریختند. ارتش وارد صحنه شد و طی سه روز درگیری با مردمی که تعداد آنها در تظاهرات تهران تا دویست هزار نفر برآورد شد (البته بیشتر به روایت مخالفان)... تعداد زیادی کشته و مجروح به جای گذاشت. دولت، تعداد تلفات را کمتر از نود نفر، و مخالفین، تعداد آنها را تا پانزده هزار نفر برآورد کردند. هرگز امکان برآورد قابل اطمینان، فراهم نشد:

«از جمله به این دلیل که آنها را زنده یا مرده، به سرعت از خیابان‌ها جمع‌آوری کرده و در گورهای دسته جمعی مدفون کرده یا از هوا به دریاچه غیر قابل دسترس حوض السلطان، بین تهران و قم فرو انداختند» (کاتوزیان، ۱۳۷۳: ۲۷۳) نویسنده کتاب «کنفدراسیون تاریخ جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور» نقل می‌کند:

«درگیری نهایی در ۱۵ خرداد ۴۲ آغاز شد و حدود یک هفته طول کشید و اوج آن با مراسم سوگواری در ماه محرم مصادف شد... در پی آن درگیری‌های خشونت‌آمیز در تهران و چندین شهر دیگر آغاز شد و طی آن نیروهای مسلح صدها و بلکه هزاران نفر از تظاهرکنندگان را به قتل رساندند» (متین، ۱۳۷۸: ۱۶۹).

آبراهامیان هم وسعت قیام پانزده خرداد را اینگونه توصیف می‌نماید:

«قیام خرداد ۱۳۴۲ سه روز به طول انجامید، صدها - و شاید هزاران - کشته بر جای گذاشت و نه تنها تهران و قم و بلکه اصفهان و شیراز، مشهد و تبریز را هم در بر گرفت... نیروهای مسلح تنها پس از سه روز عملیات، اوضاع را به حالت عادی باز گرداندند» (آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۵۲۳).

وی در پاورقی همان صفحه از کتابش به نقل از «واشنگتن پست» می‌نویسد:

«بر اساس گزارش ۲۴ آبان ۱۳۵۷ واشنگتن پست، فقط در تهران بیش از هزار نفر کشته شدند. به گفته ماروین زونیس، که در تهران شاهد عینی ماجرا بود: به یقین هزاران تن کشته و زخمی شدند» (آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۵۲۳).

گرچه اطلاعات متقنی از آمار کشته شدگان این قیام بدست نیامده، اما حتی اگر این آمار واقعی هم نباشد به خودی خود، مبین بدبینی شدید جامعه نسبت به رژیم شاه بود. با وجود این که تا چند روز این اعتراضات و راهپیمایی‌ها ادامه داشت و سرانجام به علت سرکوب رژیم فروکش کرد، اما خود الهام بخش اقدامات بعدی انقلابیون و شکل‌گیری زمینه‌های انقلاب اسلامی ۵۷ گردید.

نتیجه گیری:

با وجود سازگاری نسبی رهیافت اسملسر با قیام پانزده خرداد، نقش رهبری در رهیافت اسملسر، به فراخور نقش امام (ره) در قیام پانزده خرداد نیست. در این مورد نکات ذیل قابل تامل می‌باشند:

اولاً این نظریه بر آمده از شرایط اجتماعی جوامع دیگر است و کاربست آن در مورد قیام پانزده خرداد مستلزم ملاحظات می‌باشد. هر جنبشی و قیامی یک سلسله علل و اسباب ویژه خود را دارد که نمونه و مانند آن را در سایر قیامها کمتر می‌توان یافت. قیام ۱۵ خرداد نیز دارای ویژگی‌ها و امتیازاتی است که می‌توان ادعا کرد در جنبش‌های معروف جهان،مانندی برای آن دیده نمی‌شود؛ زمینه‌های آن نیز با دیگر قیام‌ها تفاوت کلی و ریشه‌ای دارد. برای مثال در سنت اسلامی پدیده‌ای به نام "تقلید" داریم، که در جوامع غربی مشابه آن را نداریم و قص علی هذا...

ثانیاً شکل‌گیری این قیام، آنقدر مدیون رهبری آن می‌باشد که می‌توان مدعی شد بدون رهبری امام (ره)، مرحله دوم تئوری مورد نظر- فشارهای ساختاری- بوجود نمی‌آمد، این در حالی است که اسملسر تا حدودی در مرحله سوم به عنوان کسانی که عقاید معطوف به ارزش را فرموله می‌کنند و نهایتاً در مرحله چهارم تئوری خویش، نقش رهبران را به عنوان بسیج‌کنندگان می‌پذیرد. بنا به تئوری وی، با نادیده گرفتن نقش امام (ره)، این قیام در مرحله اولیه خود- شرایط نامساعد ساختاری - عقیم می‌ماند؛ چرا که بر طبق شواهد تاریخی در ایران دهه چهل، وجود زمینه‌هایی چون جامعه شیعی، قدرت و نفوذ مذهب و روحانیت در اساس زندگی اجتماعی، وجود نهاد مرجعیت و... سبب می‌شد که *روشنگری و افشاگری‌های روحانیت مبارز و بویژه حضرت امام (ره)* در مقابله با تحولات و تحولات بر علیه ارزش‌های مذهبی و تبلیغات حکومت، شدیداً مردم را به لحاظ اعتقادی دچار فشار و تنش نماید، به طوری که

رستگاری و ادای تکلیف خویش را در مبارزه احساس می‌کردند. همان طور که گذشت غالب مطالب مطرح شده از جانب امام (ره) به خطراتی اشاره داشت که متوجه اسلام بود! پس فشارهای ادراک شده از سوی مردم، غالباً بعد فرهنگ‌ی داشت و حتی اگر هم اقتصادی بودند، امام (ره) با قراردادن عملکرد اشتباه اقتصادی رژیم شاه در برابر دستورات عدالت طلبانه اسلام، نهایتاً اصل رژیم را که مخالف با شریعت اسلام بود زیر سوال می‌بردند؛ این سخن به معنی نادیده گرفتن شرایط اقتصادی و معیشت مردم نیست بلکه بهره‌گیری از همه شرایط نامساعد جامعه در الگویی واحد و ایدئولوژی‌ای منسجم بود. کما اینکه اگر نارضایتی مردم صرفاً از شرایط اقتصادی می‌بود چرا سراغ توده‌ای‌ها و مارکسیست‌ها نرفتند؛ و یقیناً شرایط اقتصادی نامساعدتر، در برهه‌های مختلفی در ایران وجود داشته که از خلال آنها هیچ جنبش و انقلابی شکل نگرفته است. چه بسا این رویکرد به قیام پانزده خرداد بیشتر به مثابه نگاه نظریه پردازان رهیافت گفتمانی می‌باشد.

البته شخصیت کاریزمایی رهبری جنبش که مدیون قرار گرفتن وی در جایگاه یگانه مرجع تشیع بود، نیز تاثیر بسزایی در شکل‌گیری این قیام داشت. مسئله این است که آیا در آن مقطع تاریخی صرف نظر از عوامل یاد شده، می‌توان عامل دیگری یافت که مبین فشارهای ساختاری باشد؟ اما همین نقش پر رنگ رهبری است که چارچوب نظری اسملسر را به طور کامل بر نمی‌تابد. حامد الگار شرق شناس و اسلام شناس آمریکایی در مورد تاثیر نقش رهبری امام (ره) می‌نویسد:

«آنچه در تاثیر تاریخی بی‌همتای او تعیین کننده بود... دیدگاه زنده و نیرومندی از اسلام بود که وی ابتدا در زندگی خود به کار بسته و سپس توانسته بود آن را به گونه‌ای قانع کننده دیگران، نخست به شاگردانش و سپس به مردم ایران منتقل کند... با ظهور او نوع کاملاً جدیدی از رهبری مذهبی تحقق یافت» (الگار به نقل از سازمان مجاهدین خلق از پیدایی تا فرجام ۱۳۸۶: ۲۱۳).

با این وجود کاربست این نظریه در مورد قیام پانزده خرداد، چندان هم خالی از لطف نیست؛ باشد که پشتوانه نظری لازم جهت پرداختن رهیافتی که به صورت فراگیر مبین قیام پانزده خرداد باشد را فراهم نماید.

منابع

- اسملسر، نیل . (۱۳۸۰)، *تئوری رفتار جمعی*، ترجمه: رضا دژاکام، تهران: موسسه‌های یافته‌های نوین با همکاری موسسه نشر داروین، چاپ اول.
- نجاتی، غلامرضا. (۱۳۷۳)، *تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران*، تهران: رسا، جلد اول.
- آبراهامیان، رواند، (۱۳۸۷)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه: احمد گل محمدی، تهران: نشر نی، چاپ چهاردهم.
- صحیفه امام(ره)، *مجموعه آثار امام خمینی*. (۱۳۷۹)، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)، ج اول (۱۳۱۲-۱۳۴۴) چاپ سوم.
- متین، افشین، (۱۳۷۸)، *کنفدراسیون تاریخ جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور ۵۷-۱۳۳۲*، مترجم: ارسطو آذری، تهران: انتشارات شیرازه، چاپ اول، (این کتاب تز دکتری نویسنده مزبور در خارج از کشور بوده است).
- فوران، جان. (۱۳۸۶)، *مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالهای بعد از انقلاب*، ترجمه: احمد تدین، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ هفتم.
- کاتوزیان، همایون. (۱۳۷۳)، *اقتصاد سیاسی ایران*، از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه: محمد رضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز، چاپ چهارم.
- بیل، جیمز. (۱۳۷۱)، *شیر و عقاب: تراژدی روابط ایران و آمریکا*، ترجمه: مهوش غلامی، تهران: نشر کوبه، چاپ اول.

- عنایت، حمید. (۱۳۸۰)، *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*، ترجمه: بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، چاپ چهارم.
- حاضری، علی محمد. (۱۳۸۰)، *انقلاب و اندیشه: مباحثی در جامعه‌شناسی انقلاب اسلامی*، تهران: معاونت پژوهشی انتشارات پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی، چاپ اول.
- عاملی، محمد؛ حاضری، علی محمد. (۱۳۸۶)، مقاله چرخش فرهنگی در قلمرو مطالعات "انقلاب‌های اجتماعی" با تاکید بر انقلاب اسلامی، *نامه علوم اجتماعی*. شماره ۳۲.
- مدنی، جلال‌الدین. (۱۳۷۵)، *تاریخ سیاسی معاصر ایران*، دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، ج دوم، چاپ ششم.
- جمعی از پژوهشگران. (۱۳۸۶)، *سازمان مجاهدین خلق از پیدایی تا فرجام (۱۳۴۴-۱۳۸۴)*، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، چاپ سوم.
- پارسونز، آنتونی و سولیوان، ویلیام. (۱۳۷۵)، *خاطرات دو سفیر*، ترجمه: محمود طلوعی، تهران: انتشارات علم، چاپ سوم.
- جعفریان، رسول. (۱۳۸۶)، *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی-سیاسی ایران (از روی کار آمدن محمدرضا شاه تا پیروزی انقلاب اسلامی)*، قم: مورخ. چاپ هشتم.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا. (۱۳۷۵)، *سیاست خارجی در دوران پهلوی ۱۳۰۰-۱۳۵۷*، تهران: البرز، چاپ سوم.
- محتشمی، سید علی اکبر. (۱۳۷۶)، *خاطرات سید علی اکبر محتشمی*، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
- روحانی (زیارتی)، سید حمید. (۱۳۶۴)، *بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی*، تهران: واحد فرهنگی بنیاد شهید، ج اول.
- حسینی، حسین. (۱۳۸۱)، *رهبری و انقلاب (نقش امام خمینی در انقلاب اسلامی ایران)*، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، چاپ اول.

- صباغ جدید، جواد. (۱۳۸۳)، تبیین انقلاب اسلامی با تاکید بر نظریه رفتار جمعی (رساله کارشناسی ارشد)، پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی.
- چگینی، عباس. (۱۳۸۸)، اهداف پروژه نظامی DDR در طرح خاورمیانه بزرگ در جهان اسلام، تهران: اندیشکده یقین، چاپ اول.
- منصوری، جواد. (۱۳۷۷)، تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه، چاپ اول.
- صحیفه امام. (۱۳۷۰)، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ج اول.
- نظر پور، مهدی. (۱۳۷۷)، قیام ۱۵ خرداد و انقلاب اسلامی، رساله کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- جعفری، فریبا. (۱۳۸۵)، نقش روحانیت در قیام ۱۵ خرداد. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول.
- روحبخش، رحیم. (۱۳۸۱)، نقش بازار در قیام پانزده خرداد، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول.
- مقدم، کاظم. (۱۳۸۰)، خشونت قانونی، تهران: محدث، چاپ اول
- شهید عراقی، مهدی. (۱۳۷۰)، ناگفته‌ها، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران.
- مسافران، سپیده. (۱۳۸۱)، تهران: واحد تبلیغات جمعیت مؤتلفه اسلامی خرداد.